

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic	اقتصادی
----------	---------

(میشائیل هاینریش)^۱
برگردان از: نیکو پوروزان
فرستنده: گروه پروسه
۲۹ نومبر ۲۰۱۴

تئوری بحران، قانون گرایش نزولی نرخ سود، و پژوهش‌های مارکس در دهه هفتاد قرن نوزدهم (۱۸۷۰)

۱

توضیح مترجم:

بحث پیرامون این که آیا "گرایش نزولی نرخ سود" قانون است، قانون بوده و ارتباط میان این "قانون" و "تئوری بحران" از سابقه‌ای طولانی در میان اندیش‌مندان مارکسیست برخوردار است. مقاله حاضر که در اپریل ۲۰۱۳ در ماهنامه «مانتلی ریویو» به چاپ رسید به بررسی و نقد این "قانون" می‌پردازد که چندان به دور از نگرش پایه‌گذاران «مانتلی ریویو» نیست.

دور از انتظار نبود که مقاله هاینریش بحث برانگیز باشد. مانتلی ریویو تمامی مقاله‌های رسیده (سه مقاله) در نقد و نظر مقاله هاینریش را یکجا در کنار مقاله وی در سایت رسمی‌اش قرار داده است. این مقاله‌ها توسط شین میچ (Shane Mage)، فرد موزلی (Fred Moseley)، و گولی یلمو کارکیدی (Guglielmo Carchedi) و مایکل رابرتز (Michael Roberts)، نوشته شده‌اند. هاینریش، سپس مقاله دیگری را در پاسخ به منتقدین نوشته است که آن نیز در کنار دیگر مقاله‌ها قرار داده شده است.

اگرچه در اینجا تنها مقاله هاینریش منتشر می‌شود، اما، هدفم این است که ترجمه تمامی این مقاله‌ها در یک کتابچه منتشر شود. در حال حاضر مقاله شین میچ و فرد موزلی پایان یافته و تنها کار ویراستاری‌اش مانده است که به زودی انتشار خواهند یافت. کار ترجمه مقاله کارکیدی و رابرتز نیز در مراحل پایانی است. به هر حال امیدوارم که بتوانم به زودی کار را به پایان برده تا مجموعه این مقاله‌ها انتشار یابد.

نیکو پوروزان

^۱ میشائیل هاینریش استاد اقتصاد دانشگاه برلین است. از وی کتاب *مقدمه‌ای بر سه جلد سرمایه کارل مارکس* توسط انتشارات مانتلی ریویو در سال ۲۰۱۲ چاپ شد. کتاب دیگری از وی با عنوان علم ارزش: نقد اقتصاد سیاسی مارکس در فاصله میان انقلاب علمی و سنت کلاسیک در دست ترجمه بوده که در سال ۲۰۱۴ چاپ خواهد شد.

^۲ مقاله حاضر در مانتلی ریویو به تاریخ اپریل ۲۰۱۳ (شماره ۱۱ دوره ۶۴) چاپ شد. صص ۳۱-۱۵

دریافت و تکمیل تئوری بحران در درون سنت مارکسی نقشی مرکزی در عمده کار ما در چند سال گذشته داشته است. نقطه نظری که اشاره های جسته-جسته به تئوری بحران در سه جلد "سرمایه" را نشانی از ساختاری منسجم و قوام یافته می داند که صرفاً نیازمند تفسیری دقیق است در نظر ما هیچ گاه منطقی نبوده است.

بررسی های اخیر در تکامل دست نوشته های مارکس در ارتباط با تولید کلیات آثار مارکس-انگلس به زبان المانی، چاپ تاریخی و بسیار پراهمیت کلیت آثار کارل مارکس و فریدریک انگلس، درک ما را در این مورد تأیید نموده است. اکنون کاملاً روشن است که مارکس هیچ گاه از بالین اندیشه اش در باره پدیده بحران در سرمایه داری از پا ننشست و هیچگاه نیز از دورریزی فرمول بندی های پیشین خودداری نکرد؛ به عنوان مثال، وی در اواخر عمر توجیهش را بر مسأله اعتبار و بحران متمرکز کرده بود. ما در صفحات ماننتلی ریویو به ندرت به بحث های تئوریک اقتصادی تجربیدی می پردازیم. مقاله حاضر، اما، یکی از آن موارد نادر است. مطمئن هستیم که بحث روان و بسیار روشن نویسنده خواننده را با نظریه مارکس در این مورد آشنا می سازد. برای آنهایی که مایل اند که با چارچوب مفهومی آثار مارکس بیشتر آشنا شوند، بهترین پیشنهاد ما این است که کتاب همین نویسنده را با عنوان "مقدمه ای بر سه جلد سرمایه کارل مارکس" بخوانند.

(سردبیران ماننتلی ری ویو)

در آثار مارکس نمی توان فرمول بندی نهائی اش را در زمینه تئوری بحران پیدا کرد. اما، در عوض رویکردهای گوناگونی را در آثار وی در تشریح بحران [های نظام سرمایه داری] می توان یافت. جلد سوم "سرمایه"³ که نسخه خطی اش در سال های ۱۸۶۵-۱۸۶۴ نگاشته شده بود، نقطه آغازین و رهنمون تمامی بحث های مارکسیستی قرن بیستم بر سر تئوری بحران بود. سپس، "تئوری ارزش اضافی"⁴، که در دوره بین سال های ۱۸۶۱ و ۱۸۶۳ نوشته بود، به عنوان مأخذی برای نگرش های تئوریک بحران قرار گرفت. سرانجام، "گروندریسه"⁵ که در سال های ۱۸۵۸-۱۸۵۷ نوشته شده بود نیز به روی صحنه آمد که در حال حاضر برای بسیاری از محققین نقشی کلیدی را در درک تئوری بحران مارکس بازی می کند. بدین ترتیب، اگرچه بحث ها با "سرمایه" آغاز شد، اما به تدریج توجیهش به متون پیشتر از آن معطوف گردید. حال، با چاپ کلیات آثار مارکس-انگلس⁶، تمامی متون اقتصادی که مارکس بین سال های پایانی دهه شصت و سال های پایانی دهه هفتاد نوشته بود در دسترس قرار گرفته است. این متون، به همراه نامه هایش که در آن سال ها نوشته شده، فرصتی بسیار گران بها را در درک نگرش تئوریک مارکس در مورد بحران در سال های پس از ۱۸۶۵ فراهم می سازد.

³ Capital

⁴ Theories of Surplus-Value

⁵ Grundrisse

⁶ Marx-Engels Gesamtausgabe (MEGA) مجموعه کامل آثار مارکس - انگلس به زبان انگلیسی است. این مجموعه شامل تمامی آثار دوران حیات مارکس و انگلس بوده و از جمله تمامی دست نوشته ها و نامه های این دو که پیش تر به زبان انگلیسی در دسترس نبوده است. این مجموعه که حاصل کار ریچارد دیکسون (Richard Dixon) و دیگر همکارانش است شامل پنجاه جلد است. این اثر بین سال های ۱۹۷۵ و ۲۰۰۵ تهیه و توسط انتشارات پروگرس (مسکو) [Progress Publishers (Moscow)] و با همکاری انتشارات لورنس و ویشارت (لندن) [Lawrence and Wishart (London)] و انتشارات اینترنشنال (نیویورک) [International Publishers (New York)] چاپ شد.

(۱) امید، تجربه، و چارچوب تحلیلی دگرنده‌ی تنوری مارکس

در نیمه اول قرن نوزدهم بود که روشن گردید که بحران‌های اقتصادی ادواری جزء جداناپذیری از سرمایه‌داری مدرن می‌باشد. این بحران‌ها در "مانیفست کمونیست" به عنوان تهدیدی برای هستی اقتصادی جامعه بورژوازی تلقی گردید. برای اولین بار در سال ۱۸۵۰ و هنگامی که مارکس سعی نمود که شکست انقلاب ۱۸۴۹-۱۸۴۸ را به طور دقیق تحلیل کند، این بحران‌ها برای وی مفهوم سیاسی ویژه‌ای یافتند. در این‌جا بود که وی بحران ۱۸۴۷-۱۸۴۸ را به منزله روندی تعیین‌کننده ارزیابی نمود که به انقلاب می‌انجامد، و از این پیش‌فرض نتیجه گرفت که: "تنها در پیامد یک بحران تازه است که یک انقلاب تازه از راه خواهد رسید. قطعیت این انقلاب، اما، به همان اندازه حتمیت وقوع چنین بحرانی است."^۷

مارکس در سال‌های پس از آن بی‌صبرانه در انتظار رخداد بحران عمیق تازه‌ای بود. این بحران سرانجام در سال‌های ۱۸۵۸-۱۸۵۷ از راه رسید و تمامی مراکز سرمایه‌داری را دربرگرفت. در حالی که مارکس این بحران را به طور دقیق مورد مطالعه قرار داده و طی مقاله‌های بی‌شماری در "نیویورک تریبون"^۸ به تحلیل آن پرداخت، هم‌زمان نیز تلاش نمود تا نقد اقتصاد سیاسی‌اش را که سال‌ها طرحش را در سر داشت، در این پروسه به انجام برساند.^۹ حاصل این کار دست‌نوشته‌های بدون عنوانی است که امروزه به "گروندریسه" شهرت یافته است.

تنوری بحران در "گروندریسه" مَهر "طوفانی" را بر پیشانی داشت که مارکس در نامه‌هایش به آن پرداخته بود.^{۱۰} در پیش‌نویس اولیه که برای تدوین ساختار این دست‌نوشته تهیه شده بود، بحران در انتهای متن و پس از سرمایه، بازار جهانی، و دولت جا داده شده بود، که در آن‌جا مارکس آن را در ارتباط مستقیم با پایان سرمایه‌داری قرار می‌دهد: "بحران‌ها از هم پاشیدن شیوه تولید و اشکال اجتماعی مبتنی بر ارزش مبادله."^{۱۱}

در بخشی که "یادداشت‌هایی در باره ماشین ابزار"^{۱۲} نامیده شده خطوط تنوری سقوط سرمایه‌داری را می‌توان یافت. با رشد کاربرد علوم و فن‌آوری‌های نوین در روند تولید سرمایه‌داری "کار بلاواسطه‌ای که توسط خود انسان انجام می‌گیرد" دیگر اهمیتی نداشته، بلکه این "تخصیص قدرت عمومی مولد خود اوست" که از اهمیت برخوردار می‌شود. از این استدلال، مارکس به یک نتیجه‌گیری فراگیر می‌رسد: "همین که نیروی کار در شکل بلاواسطه‌اش موقعیتش را به عنوان منبع اصلی تولید ثروت از دست دهد، آن‌گاه زمان کار نیز دیگر نمی‌تواند سنجه آن باشد، و بنابراین ارزش مبادله^{۱۳} نیز کارکردش را [به عنوان مقیاس سنجش] ارزش استفاده^{۱۴} از دست خواهد داد. دقیقاً به همان‌سان که کار فکری تعداد محدودی دیگر شرط رشد قدرت عمومی تفکر انسانی را رقم نمی‌زند، کار اضافی توده‌ها نیز شرط رشد ثروت عام نخواهد بود. در نتیجه، [شیوه] تولید مبتنی بر ارزش مبادله واژگون خواهد شد."^{۱۵}

⁷ Karl Marx and Frederick Engels, *Collected Works* (London: Lawrence and Wishart, 1975), vol. 10, 135 (henceforth *MECW*)

⁸ New York Daily Tribune روزنامه آمریکایی که از سال ۱۸۴۱ تا ۱۹۲۴ منتشر می‌شد. کارل مارکس از اگست ۱۸۵۱ تا مارچ ۱۸۶۲ با این نشریه همکاری می‌کرد. قطع همکاری مارکس با این نشریه به طور عمده به دلیل رشد نفوذ طرفداران سازش و همکاری با برده‌داران در سردبیری نشریه بود. در سال ۱۹۲۴ این روزنامه با نیویورک هرال (New York Herald) ادغام شده و نیویورک هرال تریبون شکل گرفت. انتشار این روزنامه نیز در سال ۱۹۶۶ متوقف شد.

⁹ مشاهدات وی در مورد بحران را می‌توان در کتاب وی با عنوان "درباره بحران" می‌توان یافت که مجموعه‌ای از مطالبی است که در مورد بحران نوشته شده و به ترتیب کشورها تنظیم شده است.

¹⁰ See Marx to Engels, Dec 8, 1857, *MECW*, vol. 40, 217.

¹¹ *MECW*, vol. 28, 195.

¹² Fragments on Machines

¹³ Exchange Value

¹⁴ Use Value

¹⁵ *MECW*, vol. 29, 91.

این خطوط بارها و بارها و بدون توجه به ناستواری بنیادهای نظری "گروندریسه" بازگفته شده‌اند. در "گروندریسه" از فرقی‌گذاری میان کار انتزاعی و کار عینی، آن چه که مارکس در "سرمایه" آن را "برای درک اقتصاد سیاسی تعیین‌کننده" می‌شمرد، اثری نیست.¹⁶ همچنین، در "سرمایه" مارکس "کار در شکل بلاواسطه‌اش" را منبع ثروت نمی‌شمرد. بلکه، کار مفید عینی و طبیعت منابع ثروت مادی به شمار می‌روند. جوهر اجتماعی ثروت یا ارزش در سرمایه‌داری کار انتزاعی است، و این که آیا این کار انتزاعی محصول نیروی کار کارگر است که در روند تولید مصرف می‌شود، و یا آن که آیا حاصل انتقال ارزش از ابزار تولیدی است که مورد استفاده قرار می‌گیرد، اهمیتی ندارد. حال اگر این کار انتزاعی کماکان به عنوان جوهر ارزش خصلتش را حفظ می‌کند، آن‌گاه مشخص نیست که چرا زمان کار دیگر نمی‌تواند به عنوان سنجۀ واقعی آن قرار گرفته، و هم چنین مشخص نیست که چرا "تولید مبتنی بر ارزش مبادله" الزاماً می‌باید از هم فروپاشد. برای مثال، هنگامی که مایکل هارت و آنتونیو نگری ادعا می‌کنند که نیروی کار دیگر معیار سنجش ارزش نیست، در واقع این حرفشان با اتکای به گزاره‌های نامشخص در "گروندریسه" بوده و ارتباطی به تئوری ارزش در "سرمایه" ندارد.¹⁷

مارکس در جلد اول "سرمایه" هنگام بحث در باره ایدۀ ارزش اضافه‌نسبی، به طور غیرمستقیم به این دسته از مسایل "گروندریسه" نیز می‌پردازد. مارکس در آنجا طرز تفکری را که با تکیه بر این واقعیت که هدف در تولید سرمایه‌داری کاستن زمان کار لازم برای تولید یک کالای مشخص است، این گونه می‌انگارد که دیگر نیروی کار نمی‌تواند معیار تعیین ارزش باشد، به ریشخند می‌کشد. حال آن‌که تئوری فروپاشی [شیوۀ تولید سرمایه‌داری] در "گروندریسه" خود بر پایه همین استدلال بنا شده بود.¹⁸

بحران ۱۸۵۸-۱۸۵۷ به سرعت فروکش نمود. این بحران، خلاف آن چه که مارکس انتظارش را داشت، سرمایه‌داری را از نظر اقتصادی و سیاسی به لرزه نینداخت. اقتصاد سرمایه‌داری از این بحران نیرومندتر از پیش خارج شد و جنبش‌های انقلابی از هیچ کجا سر برنیامورد. این تجربه در رشد تئوریک مارکس هم‌بسته شد. مارکس پس از این بحران دیگر در مورد تئوری فروپاشی نهایی اقتصادی بحث نکرده و هیچ‌گاه نیز میان بحران و انقلاب رابطه مستقیمی قابل نشد.

اگرچه امیدهای مارکس [در مورد نقش] بحران [در زمینه‌سازی انقلاب] برباد رفت، اما، دست کم باعث شد که وی فرمول‌بندی نقد اقتصاد سیاسی‌اش را آغاز کند. این، اما، آن پروژه‌ای بود که تا پایان حیاتش با او ماند و اتفاقاً تئوری بحران نیز در آن نقش مهمی داشت. اگرچه مارکس روند تحقیقاتش در این زمینه را اساساً به پایان نرسانده بود، اما در چندین مورد تلاش نمود تا آن را به شکل جامعی ارائه دهد. از ۱۸۵۷ به بعد، سه دست‌نوشته جامع اقتصادی از وی به جا مانده است. پس از "گروندریسه" که در ۱۸۵۸-۱۸۵۷ تدوین شده بود، دست‌نوشته‌های ۱۸۶۳-۱۸۶۱ (که شامل تئوری‌های ارزش اضافه‌نسبی¹⁹ است) و پس از آن دست‌نوشته‌های ۱۸۶۵-۱۸۶۳ نیز از وی به جا مانده که از جمله دست‌نوشته‌هایی را هم شامل می‌شود که اساس کار انگلس برای تدوین جلد سوم "سرمایه" بود. در مجموعه کامل آثار، که این نوشته‌ها در تمامیت‌شان آمده است، از آن‌ها به عنوان "سه پیش‌نویس سرمایه" نام برده شده است. این گونه نام‌گذاری، اما، مسأله‌آفرین است، زیرا که روند اندیشه‌مورزی مارکس را گونه‌ای از یک‌پارچگی بی‌انقطاع تصویر نموده و دگرگونی در چارچوب‌های تئوریک تحلیل مارکس را پنهان می‌سازد.

¹⁶ Karl Marx, *Capital*, vol. 1 (London: Penguin, 1976), 132.

¹⁷ Michael Hardt and Antonio Negri, *Empire* (Cambridge MA: Harvard University Press, 2000).

¹⁸ Marx, *Capital*, vol. 1, 437. A more detailed critique of Marx's arguments in the machine fragment can be found in Michael Heinrich, "The Fragment on Machines: A Marxian Misconception in the Grundrisse and its overcoming in Capital," in Riccardo Bellofiore, Guido Starosta, and Peter D. Thomas, eds, in *Marx's Laboratory: Critical Interpretations of the Grundrisse* (Leiden: Brill Academic Press, 2013).

¹⁹ Surplus-value

یکی از دست‌آورد‌های گروندریسه طرح نوشتن شش کتاب بود که قولش در مقدمه‌ای بر "سهمی بر سنجش‌گری اقتصاد سیاسی"^{۲۰} داده شده بود. این کتاب‌ها عبارت بودند از سرمایه، مالکیت ارضی، کار مزدی، دولت، بازرگانی خارجی، و بازار جهانی.^{۲۱} اساس کتاب اول تمیز دادن میان "سرمایه در معنای عام" و "رقابت میان چندین سرمایه" است. هر آن چه که در سطح ظاهر در رقابت نمودار می‌شود می‌باید در بخش "سرمایه در معنای عام" بسط داده شود، ولی در عین حال می‌باید جدا از هر گونه ارزیابی از سرمایه‌های منفرد و یا هر سرمایه مشخص باشد.^{۲۲}

زمانی که مارکس در دست‌نوشته‌های ۱۸۶۳-۱۸۶۱ تلاش می‌ورزد که این ایده را پیاده سازد، با تئوری بحران تحت ملاحظات تازه‌ای برخورد می‌شود. در اینجا دیگر بحران‌ها نمودار از همپاشی شیوه تولید سرمایه‌داری نبوده، بلکه در عوض همراه دایمی و کاملاً طبیعی این شیوه تولید محسوب گشته که "باعث تعدیل اجباری تمامی تضادها" می‌شوند. متقابلاً، تئوری بحران نیز دیگر نقطه پایانی این بررسی نیست. بلکه، می‌باید با مراحل مختلف بحران در سطوح مختلف این بررسی برخورد شود. مارکس اعلامیه برنامه‌ئی زیر را می‌نویسد:

بحران‌هایی که گریبان‌گیر بازرگانی جهانی هست را باید به مثابه تمرکز واقعی و تعدیل اجباری تمامی تضادهای اقتصاد بورژوائی در نظر گرفت. بنابراین، تمامی عواملی که در این بحران‌ها خانه کرده‌اند می‌باید که سربرآورده و هم چنین می‌باید که در قلمرو اقتصاد بورژوائی توضیح داده شوند. و هر اندازه که در بررسی و مطالعه [اقتصاد بورژوائی] به پیش برویم، از یک سو صورت‌های بیشتری از این تناقض را باید ردیابی نمود و از سوی دیگر باید نشان داد که اشکال انتزاعی‌تر آن باز رخ داده و در اشکال عینی‌تر مهار می‌گردند.^{۲۳}

اما، مارکس در تعیین این‌که لحظه‌های مشخص بحران هر کدام در چه سطحی قرار است که رشد کنند با مشکل روبه رو بود. از سوی دیگر، وی هنوز ساختار مناسبی را برای عرضه این بررسی نیافته بود. مارکس هنگام کار بر روی دست‌نوشته‌های ۱۸۶۳-۱۸۶۱ اجباراً دو برآمد دراماتیک زیر را پذیرفت:

یکم این که طرح شش-کتاب بسیار فراگیرتر از آن است که وی بتواند آن را به طور کامل به انجام برساند. مارکس اعلام نمود که وقتش را صرفاً بر روی "سرمایه" خواهد گذاشت، و بعداً تصمیم گرفت که نوشتن کتاب در باره دولت را نیز به پایان برساند. اما، بقیه کتاب‌ها باید به دست دیگران و برپایه زیربنائی که او پی‌ریزی می‌کند نوشته شوند.^{۲۴}

دوم این که به سرعت برای وی روشن شد که جدائی اکید میان "سرمایه به معنای عام" و "رقابت" را دیگر نمی‌توان حفظ نمود.^{۲۵} کتابی را که مارکس در این زمان در مورد سرمایه طرح‌بندی کرد، ایده "سرمایه به معنای عام" دیگر در آن نقشی بازی نمی‌کند. در حالی که از ۱۸۵۷ تا ۱۸۶۳ در دست‌نوشته‌هایش و همچنین در نامه‌هایش، هر جا

²⁰ A Contribution to the Critique of Political Economy

²¹ MECW, vol. 29, 261.

²² cf. MECW, vol. 28, 236, 341; MECW, vol. 29 114-15.

²³ MECW, vol. 32, 140.

²⁴ See his letter to Kugelmann, December 28, 1862, MECW, vol. 41, 435.

²⁵ التزام مضاعف تحمیلی از سوی مارکس در رابطه با "سرمایه به معنای عام"، که خواهان اراییه یک مضمون مشخص (هر آن چه که در رقابت ظاهر می‌شود) و در سطح معینی از انتزاع (مجزا از سرمایه‌های منفرد و ویژه گی‌های سرمایه)، ثابت گردید که ناشدنی است. اراییه روند بازتولید سرمایه‌داری در کلیت‌ش و ساختمان نرخ متوسط اجتماعی سود در این سطح از انتزاع ممکن نبوده؛ و تمایز میان بخش‌های تولید اجتماعی و رقابت میان سرمایه‌های منفرد مورد نیاز است. اما، روند بازتولید سرمایه‌داری به مثابه یک کل و نرخ متوسط سود را باید پیش از پرداختن به سرمایه ربائی بسط داد. سرمایه ربائی نیز باید پیش از پرداختن به حرکت واقعی رقابت مورد بررسی و اراییه قرار گیرد. برای بحث و وسیع‌تر در این زمینه رجوع شود به:

Michael Heinrich, *Die Wissenschaft vom Wert. Die Marxsche Kritik der politischen Ökonomie zwischen wissenschaftlicher Revolution und klassischer Tradition* [The Science of Value: Marx's Critique of Political Economy between Scientific Revolution and Classical Tradition], 5th edition (Munster: Westfalische Dampfboot, 2011); an English translation will be published by Brill in 2014.

که مارکس به بحث بر سر ساختار کتابش می‌پردازد، غالباً به "سرمایه به معنای عام" اشاره می‌کند. ولی، پس از تابستان ۱۸۶۳ این اصطلاح دیگر در هیچ کجا نیامده است.

بنابراین، ما با سه پیش‌نویس برای نسخه نهائی "سرمایه" روبه‌رو نبوده، بلکه سر و کارمان با دو پروژه کاملاً متفاوت است: نخست، طرح شش- کتاب در سنجش‌گری اقتصاد سیاسی که بین سال‌های ۱۸۵۷ و ۱۸۶۳ در نظر بود، و سپس طرح چهار- کتاب در باره سرمایه، که بنا بود که سه جلد آن بحث "تئوریک" و جلد چهارم آن در باره تاریخ تئوری باشد. گروندرپسه و دست‌نوشته‌های ۱۸۶۳-۱۸۶۱ دو پیش‌نویس کتاب سرمایه از طرح اولیه شش- کتاب در باره نقد اقتصاد سیاسی بوده، در حالی که دست‌نوشته‌های ۱۸۶۵-۱۸۶۳ پیش‌نویس اول برای سه جلد تئوریک از طرح چهار- کتاب سرمایه می‌باشد. چنانچه دست‌نوشته‌های ۱۸۶۵-۱۸۶۳ در نظر گرفته شود، آن‌گاه کاملاً روشن می‌گردد که نه تنها ایده "سرمایه به معنای عام" از گردونه بحث خارج شده، بلکه هم چنین این مسأله نیز روشن می‌شود که ساختار بحث به هیچ روی بر سر تضاد میان سرمایه در معنای عام و رقابت مبتنی نیست. به جای آن، رابطه میان سرمایه منفرد و سرمایه اجتماعی کل نقش مرکزی را بازی می‌کند که در سطوح انتزاعی مختلفی از روند تولید، روند توزیع و روند تولید سرمایه‌داری به مثابه یک کل مورد بحث قرار می‌گیرد. به علاوه، جدائی اکید بحث مربوط به سرمایه، کار مزدی، و مالکیت ارضی را دیگر نمی‌شد بیش از این ادامه داد. بخش‌های تئوریک بنیادی درباره مالکیت ارضی و کار مزدی که پیشتر برای کتاب‌های دیگر طرح‌بندی شده بود را اکنون در کتاب به تازگی مفهوم‌بندی شده سرمایه می‌توان یافت. تمام آنچه که باقی می‌ماند پژوهش‌های ویژه‌ای است که در متن به آن اشاره شده است.^{۲۶} بنابراین، در مجموع، سرمایه مطالب سه کتاب اول از طرح اولیه شش- کتاب را، اما، در چارچوب تئوریک جدیدی در بر می‌گیرد. طرح اولیه بحث بر سر تاریخ تئوری نیز دچار تحول گردید: تاریخ تئوری اقتصادی در تمامیتش جای تاریخ مقوله‌های منفردی که در طرح پیشین در نظر گرفته شده بود را می‌گیرد. در این جا نیز حفظ جدائی میان بحث‌ها ممکن نبود.

دست‌نوشته‌های ۱۸۶۵-۱۸۶۳ پیش‌نویس اول برای کتاب جدید سرمایه است. چاپ اول جلد اول سرمایه از ۱۸۶۷-۱۸۶۶، "دست‌نوشته‌های دوم" برای جلد دوم سرمایه از ۱۸۷۰-۱۸۶۸^{۲۷}، و همچنین دست‌نوشته‌های کوچک‌تری برای جلد دوم و سوم که در همان دوره زمانی نوشته شده،^{۲۸} همگی پیش‌نویس دوم سرمایه (۱۸۷۱-۱۸۶۶) را تشکیل می‌دهند. دست‌نوشته‌هایی که از اواخر ۱۸۷۱ تا ۱۸۸۱ نوشته شده‌اند به همراه چاپ دوم جلد اول سرمایه به زبان المانی در ۱۸۷۳-۱۸۷۲ (که تغییرات قابل ملاحظه‌ای نسبت به چاپ اول در آن داده شد) و چاپ فرانسوی در ۱۸۷۵-۱۸۷۲ (که تغییرات باز هم بیشتری به آن داده شد) جملگی پیش‌نویس سوم را برای سرمایه تشکیل می‌دهند. پس، به جای سه پیش‌نویس و کتاب نهائی سرمایه، ما دو پروژه کاملاً متفاوت را با پنج پیش‌نویس داریم.^{۲۹}

²⁶ cf. Marx, *Capital*, vol. 1, 683; Karl Marx, *Capital*, vol. 3 (London: Penguin, 1981), 751.

²⁷ این سند در کلیات آثار (MEGA) آمده است.

²⁸ MEGA, 11/4, 3.

²⁹ برای جزئیات بیشتر در این مورد نگاه شود به:

Michael Heinrich, "Reconstruction or Deconstruction? Methodological Controversies about Value and Capital, and New Insights from the Critical Edition," in Riccardo Bellofiore and Roberto Finocchii, eds., *Re-reading Marx: New Perspectives After the Critical Edition* (Houndmills: Palgrave Macmillan, 2009): 71-98.